

# آمریکای لاتین

## همزیستی و تقابل انقلاب و ضدانقلاب

نوشته: کیومرث درکشیده



«راه درخشان» را سازمانی ارتجاعی خوانند که روش‌های تروریستی را برمی‌گزیند تا سیاست‌های خود را به زحمتکشان تحمیل کند و آنان را از فعالیت‌های سیاسی دور براند.

«راه درخشان گروه کوچکی از روشنفکران طبقه متوسط است که در رأس یک ارتش چریکی روستائی با چند هزار نفر جنگنده قرار دارد». این سازمان «بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹، پنج رهبر

سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول بعد از بحران بدهی‌ها موسوم به «برنامه تثبیت» و «برنامه تعدیل» و... بطور مداوم در این سرزمین خشونت‌های سیاسی، ژنرال‌های پدرسالار و جنبش‌های پویولیستی به بوته آزمایش نهاده شدند. در اسفندماه سال هفتادوسه کتابی با نام «سازمان راه درخشان پرو، کالبد شکافی یک فرقه ارتجاعی» نوشته مارتین کوبل منتشر شد که در آن نویسنده

آمریکای لاتین بعد از جنگ جهانی دوم که سرکردگی اقتصادی و سیاسی آمریکا بر جهان مستقر شد و این ابرقدرت بر همه نهادهای بین‌المللی نقشی تعیین‌کننده ایفاء نمود، آزمایشگاه تئوری‌های استراتژیست‌های اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه‌داری به رهبری ایالات متحده آمریکا گردید. تئوریهای رنگارنگی همچون استراتژی جایگزینی واردات، استراتژی توسعه صادرات و با

معدنچیان و رهبر اتحادیه کارگران نساجی و تعداد بی‌شماری از اعضای فدراسیون دهقانی پرو را به قتل رساند». «راه درخشان روش ضدکارگری خود را در یورش به اتحادیه‌های کارگری چنین توجیه می‌کند: اشرافیت کارگری باید از میان برود.» «بمب‌گذاری‌هایی... اوایل ۱۹۸۰ علیه سفارت‌های کوبا، نیکاراگوئه، چین و شوروی به راه انداخت و بهانه‌اش مبارزه علیه "تجدیدنظر طلبی" بود». «راه درخشان توانسته است با وعده "زمین از آن کسی است که آن را شخم می‌زند" حمایت گروهی از دهقانان را جلب کند. چریک‌ها در مناطق تحت کنترل خود، زمینداران، قضات و مسئولین فاسد را اعدام می‌کنند.» «سازمان راه درخشان توانسته برگهای کرکا را با قیمت بیشتری بفروشد و در نتیجه از پشتیبانی کشتکاران کوکا که به سازمان مالیات پرداخت می‌کنند برخوردار شود». «راه درخشان» «نقاط مشترک فراوانی با خط‌مشی ارتجاعی دارودسته تروریست خمر سرخ به سردستگی پل پوت دارد که بیش از یک میلیون نفر از مردم کامبوج را بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹ قتل عام کرد».

**کشورهای پیرامونی در اوایل دهه ۱۹۵۰ با تراز بازرگانی منفی روبرو شده و طی سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۱ این کسریها روبه افزایش نهاد، به طوری که از ۲/۳ میلیارد کسریها به ۱۳۰ میلیارد دلار بالغ گردید.**

این سند ما را بر آن داشت که نگاهی هرچند به اجمال بر سیاست‌های بلوک قدرت جهانی و همزیستی و تقابل بین نیروهای انقلاب و ضدانقلاب در آمریکای لاتین داشته باشیم. کشورهای پیرامونی در اوایل دهه ۱۹۵۰ با تراز بازرگانی منفی روبرو شده و طی سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۱ این کسریها روبه افزایش نهاد، به طوری که از ۲/۳ میلیارد دلار به ۱۹/۵ میلیارد دلار و حاصل جمع کسریها به ۱۳۰ میلیارد دلار بالغ گردید. طی این سال‌ها قیمت مواد اولیه که هسته مرکزی صادرات کشورهای پیرامونی را تشکیل می‌دهد، در مقایسه با قیمت کالاهای صنعتی کشورهای مرکز از رشد بسیار کمتری برخوردار گردید و این امر به زیان کشورهای پیرامونی در مبادلات جهانی کالا منجر گردید. رکود اقتصاد جهانی و نیز جانشینی مواد اولیه مصنوعی که کشورهای مرکز با توسل به انقلابات تکنولوژیک به آن دست یافته بودند، به‌طور مداوم از نقش کشورهای پیرامونی در تجارت جهانی کاست. سیر صعودی تراز بازرگانی منفی این کشورها، سرمایه‌های مالی امپریالیستی را

و داشت که برای کسب حداکثر سود، نرخ بهره و امپرا را افزایش دهند. افزایش شدید نرخهای بهره و کاهش قیمت مواد اولیه، نقشی بنیادین در بحران بدهی‌های کشورهای پیرامونی داشته‌اند. از سال ۱۹۸۲ که بحران بدهی‌ها آمریکای لاتین را در بر گرفت، رکودی بی‌سابقه بر اقتصاد منطقه مسلط شد. درآمد سرانه به میزان وحشتناکی سقوط کرد. تا سال ۹۰ مجموعه بدهی‌ها آمریکای لاتین به بیش از چهارصدویست میلیارد دلار بالغ گردید. بیش از یک چهارم درآمد سالیانه صادراتی منطقه صرف بازپرداخت وامها (اصل و فرع) گردید و از توان مالی کشورهای آمریکای لاتین در راه سرمایه‌گذاری در کالاهای استراتژیک و سرمایه‌ای کاست و همچنین کسر بودجه را افزایش داد و به تورم دامن زد.

**افزایش شدید نرخهای بهره و کاهش قیمت مواد اولیه، نقشی بنیادین در بحران بدهی‌های کشورهای پیرامونی داشته‌اند. از سال ۱۹۸۲ که بحران بدهی‌ها آمریکای لاتین را دربرگرفت، رکودی بی‌سابقه بر اقتصاد منطقه مسلط شد.**

کارخانه‌ها و تأسیسات در حال زوال، فاصله تکنولوژی کشورهای منطقه را با مرکز افزایش داد؛ نتایج این فاصله تکنولوژیک، عدم توانایی رقابت کالاهای آمریکای لاتین با مرکز و کمتر شدن نقش منطقه در بازار جهانی گردید. این امر سیکل بحران را در کشورهای آمریکای لاتین تداوم بخشید و فاصله زندگی ساکنان این منطقه را با کشورهای مرکز چند برابر کرد. بیکاری و اشتغال ناقص تمامی آمریکای لاتین را در بر گرفت. با کاسته شدن از ارزش پول‌های ملی کشورهای منطقه، توانایی توده‌های مردم در راه تأمین کالاهای اساسی به شدت کاهش یافت. توسط دولت‌ها از حجم خدمات اجتماعی و آموزشی کاسته شد. افزایش بهای کالاها، شورشهای اعتراضی گوناگونی را در آمریکای لاتین سبب شد که غالباً به خشونت‌های غیرقابل مهار کشیده شد. عدم توانایی دولتها در ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی، بحران مشروعیت داخلی دولتها را دامن زد. دولتها پشتیبانی عمومی و اقتدار خود را از دست دادند. در سالیان اخیر، احزابی که به قدرت رسیدند به ندرت توانستند بیش از یک دوره دوام آورند و بحران، احزاب سیاسی راست را در بر گرفت. با فروپاشی شوروی و اردوگاه موسوم به «سوسیالیسم عملاً موجود» بحران ایدئولوژیک و سیاسی احزاب چپ آمریکای لاتین را در بر گرفت و انشعابات پی‌درپی

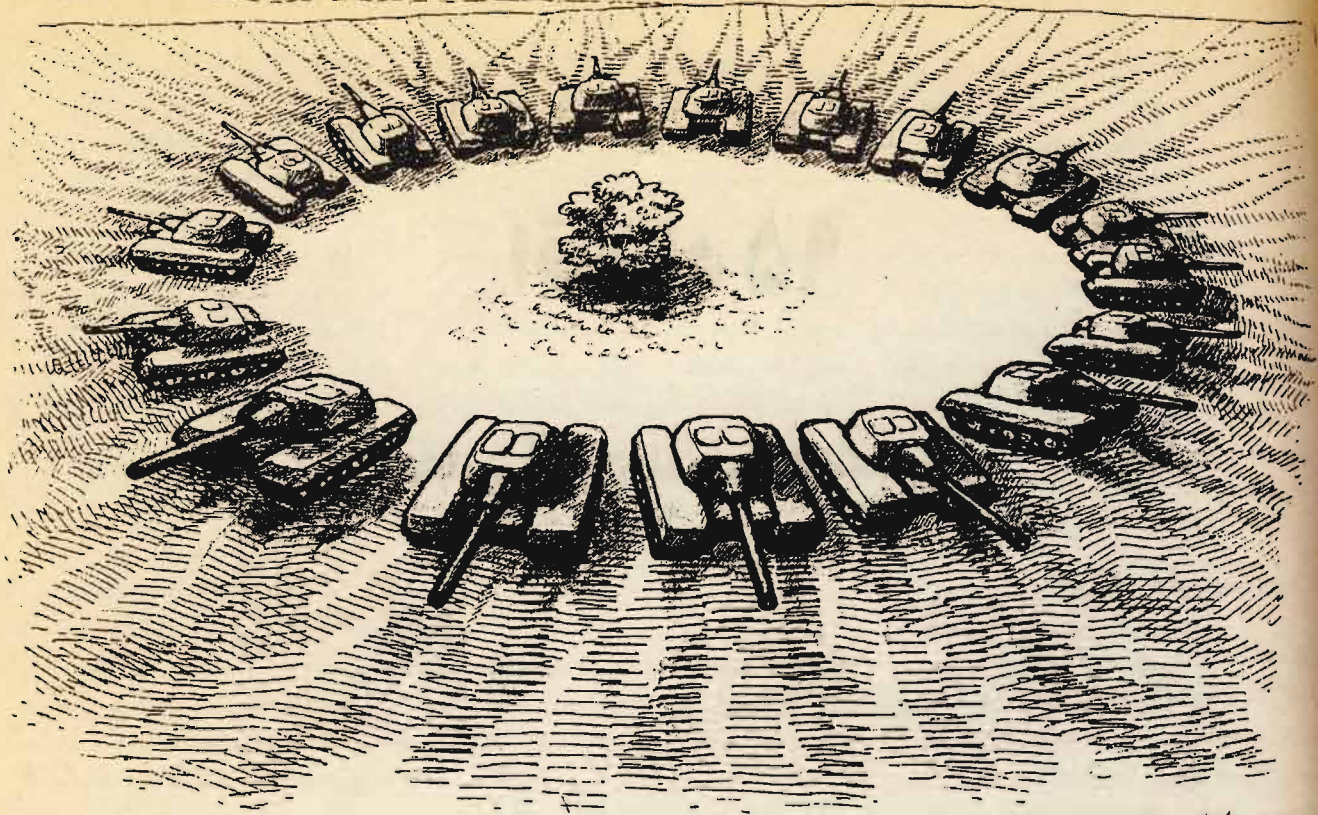
بر بیکر سازمانی و تشکیلاتی آنها ضرباتی مهلک وارد ساخت. این شرایط شخصیت‌های گمنامی را که فاقد سابقه فعالیت سیاسی بودند و یا نمایندگان احزاب پوپولیستی را که در طول حیات حکومت

**در آمریکای لاتین، تورم و ریاضت اقتصادی مداوم و فساد افسارگسیخته ماشین دولتی و دستگاه‌های قانونگذاری، مردم را نسبت به هرگونه فعالیت سیاسی و دمکراتیک بدبین نموده و راه را برای اقدامات خشونت‌آمیز باز نموده است. بخشی از چریک‌ها با دامن زدن به تبلیغ مسلحانه و حرکات تروریستی، هر نوع فعالیت سیاسی و دمکراتیک را خوار شمرده و بهانه لازم را برای سرکوب نهادهای مستقل و مردمی برای نیروهای وابسته به امپریالیسم جهانی فراهم می‌سازند.**

زنانها تحت پیگرد پلیسی قرار داشتند به حکومت رساند. سیاست خصوصی‌سازی اقتصادهای دولتی که توسط صندوق بین‌المللی پول و درازای موافقت برای پرداخت وامهای جدید به کشورهای منطقه تحمیل گشته است؛ و نیز حذف تعرفه‌های ملی به بهانه سازمان‌یافتن مناطق آزاد تجاری، شرایط عینی را برای ادغام کامل بازار منطقه به WTO (سازمان تجارت جهانی) و تسلط شرکت‌های چند ملیتی در این بازارهای بدون مرز را فراهم می‌سازد.

به علت سالیان متمادی که خون‌تای نظامی بر آمریکای لاتین مسلط بود «نهادهای دمکراتیک» در استقرار و گسترش دمکراسی، ناتوان نشان داده و در ارتباط با توده‌های مردم با شکست روبرو می‌گردند. تورم و ریاضت اقتصادی مداوم و فساد افسارگسیخته ماشین دولتی و دستگاه‌های قانونگذاری، مردم را نسبت به هرگونه فعالیت سیاسی و دمکراتیک بدبین نموده و راه را برای اقدامات خشونت‌آمیز باز نموده است. بخشی از چریکها با دامن‌زدن به تبلیغ مسلحانه و حرکات تروریستی، هر نوع فعالیت سیاسی و دمکراتیک را خوار شمرده و بهانه لازم را برای سرکوب نهادهای مستقل و مردمی برای نیروهای وابسته به امپریالیسم جهانی فراهم می‌سازند.

در گواتمالا بیش از ۴۰ سال مبارزه چریکی و تقابل نیروهای مسلح با آنها، مرگ بیش از صد هزار تن از مردم غیرنظامی را باعث گردیده است.



ZBarnitski 1945

اختلافات طبقاتی و قومی نیز به جنگ دامن میزد. بومیان ستمدیده گواتمالایی سالیانی بسیار را زیر سلطه اقلیت شهرنشین اروپایی تبار پشت سر نهاده بودند و سیاست‌های قانونی و پارلمانی از هیچگونه مشروعیتی برخوردار نبوده است.

نظام‌های اجرایی، قانونگذاری و قضایی در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین هنوز از استقلال، رشد و آمادگی لازم برای اجرای قانون بی‌بهره‌اند و تصمیمات آنها به شدت متأثر از ملاحظات سیاسی، ارباب، یا رشوه‌گیری‌های آشکار است. اقدامات غیرقانونی و زیرزمینی بسیاری از نهادهای قانونی را بی اعتبار ساخته است، با بحرانی که احزاب سیاسی دچار آن شده‌اند؛ ابزار پیام‌رسانی، نقشی تعیین‌کننده در گزینش‌های سیاسی پیدا نموده است. در اکثر کشورهای آمریکای لاتین، مطبوعات فقط نماینده گستره محدودی از عقاید است و نمی‌تواند مانع مزثری در قبال جلوگیری از ارتشاء و بند و بست عوامل قدرت با نمایندگان سرمایه جهانی باشد. امروزه در اکثر کشورهای آمریکای لاتین بی‌اعتمادی نسبت به سیاست در حال رشد است. در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین، رأی‌دهندگان با ریختن آرای خود به حساب نورسیده‌های سیاسی، به نخبگان سیاسی خود دهن‌کجی آشکاری را به نمایش می‌گذارند و بخش وسیعی از توده‌های مردم نیز از شرکت در انتخابات و فعالیت‌های دموکراتیک خودداری می‌نمایند.

هدف سرمایه جهانی از تأمین و گسترش

حقوق بشر و استقرار «حکومت‌های منتخب» در آمریکای لاتین، در درازمدت سلب حق تشکیل دولت در محدوده ملی است. بخشی از چریکها که پی به اهمیت فعالیت دموکراتیک، و سازماندهی مردم محروم در راه استقرار عدالت اجتماعی و حفظ حاکمیت ملی برده‌اند، یا با عدم توفیق روبرو گشته و یا توسط باندهای مسلح فراقانون ترور گردیده و یا به جرم گرایش به اپورتونسم مورد اذیت و ایذاء دسته‌جات چریکی واقع گردیده‌اند.

### هدف سرمایه جهانی از تأمین و گسترش حقوق بشر و استقرار «حکومت‌های منتخب» در آمریکای لاتین، در درازمدت سلب حق تشکیل دولت در محدوده ملی است.

گزارش انکتاد درباره آمریکای لاتین حاکی از آن است که منابع مالی قابل توجهی از سوی مراکز مالی جهان به منطقه وارد شده است که سهم اعظم آن را وامهایی با نرخ بهره بالا تشکیل می‌دهد. در سال گذشته حدود پنجاه و پنج میلیارد دلار سرمایه مالی جذب کشورهای منطقه شده است.

چشم‌اندازی که کلیت نظام سرمایه‌داری پیش روی دارد، حاکی از آن است که جهان در حال انتقال به وضعیتی نوین است که در آن سرمایه

حوزه‌های جغرافیایی خود را توسعه داده، به طوری که تمامی جهان را در بر گرفته و سیستم جهانی جدیدی را خواهان است که نقطه عزیمت آن محور دولت‌های ملی و پیدایش دولت‌های فراملی - منطقه‌ای است. با فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، تضاد بین دو سیستم اجتماعی - اقتصادی متفاوت نقش خود را به مثابه تضاد عمده جهانی از دست داده و تضاد بین سه بلوک جغرافیایی - اقتصادی امپریالیستی به تضاد عمده جهان تبدیل شده است.

افت برتری اقتصادی - سیاسی رهبر جهانی نظام سرمایه‌داری، جهان را به سوی جابجایی در قدرتها و مرحله انتقالی نونی سوق داده است که بحرانی و عدم تعادلها بر آن حاکم است. تحول در رهبری جهانی نظام سرمایه‌داری همیشه با موفقیت‌های انقلابی در کشورهای پیرامون همراه بوده است. در این چشم‌انداز آمریکای لاتین در دهه آتی دو چشم‌انداز کیفی متفاوت پیش روی دارد: یا با توسل به بازار مصرف ایالات متحده آمریکا و پیشی گرفتن از کشورهای تازه صنعتی شده شرق و جنوب شرقی آسیا، راه توسعه اقتصادی را در پیش گرفته و از اقتصادی پیرامونی به اقتصادی نیمه مرکز - نیمه پیرامونی گذار خواهند نمود و نخبگان سیاسی که هم‌اکنون قدرت را در دست دارند، این راه را در پیش گرفته‌اند و یا این که با سقوط بیش از بیش اقتصاد آمریکا و از کف رفتن بازار مصرف آن، راه انقلاب را در پیش گرفته و عدالت اجتماعی در آن استقرار خواهد یافت به غیر از این دو راه، آمریکای لاتین به انتحار خواهد رسید. ●